

کرامت انسانی از دیدگاه نهج البلاغه

فاطمه فرهادیان^۱، مهناز صادقی^۲، لیلا تسلیمی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۴

چکیده

از آنجایی که کرامت انسانی، اساسی‌ترین مفهوم در تدوین حقوق بشر است، در شرایط کنونی و مواجهه جهان اسلام با مکاتب حقوق بشری غرب، طرح حقوق انسان‌ها از دیدگاه اسلام حائز اهمیت و مورد انتظار است. نوشتار حاضر به روش توصیفی-تحلیلی بوده و با بهره‌گیری از شیوه کتابخانه‌ای با استفاده از تعالیم اسلامی و با تکیه بر بیانات امام علی (ع) در نهج البلاغه، به بیان عظمت وجودی انسان و سر برتری او نسبت به سایر موجودات هستی می‌پردازد و با تبیین این مسئله که منشأ کرامت انسانی، روح الهی دمیده شده در کالبد آدمی است، کرامت را به دو بخش کرامت ذاتی و کرامت اکتسابی مورد بررسی قرار می‌دهد. امام (ع) در این خصوص با بیان جلوه‌های تکریم مردم در تعامل با یکدیگر، صیانت از عزت انسان‌ها را از جهات مختلف مورد تأکید قرار داده و بیان می‌دارد که توجه به شرافت افراد جامعه و رعایت مقتضیات آن سبب می‌شود که هرگونه ظلم و تبعیض از جامعه اسلامی رخت بربندد و کرامت انسانی به‌مثابه شاخصه اصلی در حقوق شهروندی برقرار شود.

کلیدواژگان: امام علی (ع)، انسان، عزت، کرامت، نهج البلاغه

۱. مدرس و پژوهشگر؛ f.farhadyan.۱۶۹@gmail.com

۲. مدرس حوزه علمیه؛ Samani.sina۳۱۲@gmail.com

۳. دانش آموخته سطح ۳؛ mahnazsadeghi۱۲۹۲@gmail.com



مقدمه

کرامت انسانی یکی از برترین ویژگی‌هایی است که موجب تمایز آدمی می‌گردد و در این نوشتار از دیدگاه حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار می‌گیرد. از منظر امام (ع) خضوع ملائک به انسان‌ها به جهت کرامت بشر بوده است. کرامت انسانی نه تنها به منزله یک حق یا مجموعه‌ای از حقوق غیرقابل سلب و انفکاک است، بلکه محور و مبنای حقوق بشر تلقی می‌شود. کرامت به معنای نزاهت از هر پستی و خواری است که به انسان به واسطه برخوردار بودن از روح الهی تعلق گرفته است. همچنین انسان با شناخت صحیح از خداوند، توانایی و شأن خود و جهان هستی می‌تواند به کرامت اکتسابی دست یابد و استعدادها و توانایی بالقوه وجود خود را به فعلیت رساند. با توجه به این مبانی بوده که در نگاه آرمان‌گرایانه امام (ع) انسان از آن جهت مکرم است که مکلف است؛ مکلف به رعایت حقوق و شأن دیگران. لذا تکریم انسان به معنای به فعلیت رساندن استعدادهایش به عالی‌ترین درجات کمال و فضایل شایسته انسانی و در نهایت رسیدن به مقام قرب الهی است که این امر فقط با بندگی و طاعت خداوند و داشتن تقوا امکان‌پذیر است؛ چنانچه امام (ع) می‌فرماید: «لَا عَزَّ كَاتَقْوَى».

نوشتار حاضر با عنوان «کرامت انسانی از دیدگاه نهج‌البلاغه» با رویکرد تحلیلی-توصیفی، ابتدا به بیان کلیات و مفهوم‌شناسی محور بحث پرداخته و سپس در دو بخش مبانی کرامت انسانی از جهت کرامت ذاتی و اکتسابی و نیز جلوه‌ها و الگوهای تکریم انسان از دیدگاه مولی متقیان به بحث و بررسی می‌پردازد که در آن نحوه حفظ حرمت انسان‌ها در تعامل با یکدیگر و همچنین نحوه برخورد حاکم و زمامدار با مردم عادی با رویکرد کرامت‌مدارانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

انجام این پژوهش از این‌رو حائز اهمیت است که دربردارنده یک الگوی تعامل اسلامی مبتنی بر آموزه‌های علوی است و به واسطه اینکه بیانات گهربار امیرالمؤمنین (ع) مبانی گران‌سنگی در مورد کرامت انسانی ارائه نموده و کمتر به آن پرداخته شده است، بر آن شدیم تا این موضوع را از دیدگاه نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار دهیم.

با بررسی‌های انجام شده، معلوم شد که تاکنون در خصوص موضوع مورد بحث تحقیق مستقلی ارائه نشده است. هرچند به برخی از جوانب آن در لابه‌لای کتاب‌ها و مقالات دیگر اشاراتی شده است که به اختصار عبارتند از:

- کتاب کرامت در قرآن، تألیف آیت‌الله جوادی آملی (۱۳۶۶) که با رویکرد قرآنی به بیان مفهوم و معانی کرامت انسان در قرآن اشاره نموده و مبانی این کرامت را مورد بررسی قرار داده است.

- مقاله «آرمان‌های حکومت از دیدگاه امام علی (ع)» تألیف اخوان کاظمی (۱۳۷۹) که در آن آرمان‌های حکومتی از دیدگاه امام علی (ع) بر اساس ده آرمان بررسی شده و کرامت انسانی، ذیل آرمان هشتم معرفی شده است.
- پایان‌نامه «فلسفه ارزش‌های انسانی از دیدگاه امام علی (ع)» تألیف جمیله سیفی (۱۳۹۱) که به موضوع کرامت با نگاهی فلسفی پرداخته و ارزش‌های انسانی بر اساس منشأ آنها (مادی یا معنوی و ...) تقسیم‌بندی شده‌اند.

مفهوم‌شناسی

۱. کرامت

در خصوص این واژه تعاریف مختلفی ارائه شده است؛ به‌طور مثال در مفردات آمده است: «الکرم إذا وصف الله تعالى به فهو اسم لإخسانه وإِنْعَامِهِ المتظاهر نحو قوله: «فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» و إذا وصف به الإنسان فهو اسم للأخلاق والأفعال المحمودَةِ الَّتِي يُظْهَرُ مِنْهَا؛ این واژه هرگاه صفت خداوند قرار گیرد، به معنای انسان و انعام الهی است که اظهارشده همانا پروردگار شما بی‌نیاز و بخشنده است و آنگاه که به انسان نسبت داده شود، به معنای صفات و اخلاق پسندیده‌ای است که از او صادر می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۳۰ق: ۴۲۹).

همچنین در خصوص این واژه معنی مشابهی در العین آمده است: «الکرم: شرف الرجل. رجل کریم و الکرامة: اسم للإكرام، مثل الطاعة للإطاعة و نحوه من المصادر؛ کرم به معنای شرافت مرد و کرامت اسمی است برای اکرام مثل طاعت که برای اطاعت و مثل آن از مصدرهاست (فراهِیدی، ۱۴۱۴ق: ۷۰۶، ترجمه نگارنده). درباره کلمه کریم که از ریشه کَرَم است و یکی از مشتقات آن است، آمده است: «کرم، الکرم، من صفات الله و اسمائه و هو الكثير الخير، الجواد المعطي الذي لا ينفذ عطاؤه. الکرم: الجامع لآنواع الخير و الشرف و الفضائل؛ کرم و یکی از مشتقات آن کریم از صفات خداوند و از اسماء الهی است و آن خیر کثیر و بخشش و بخشنده کسی است که خللی در عطای او وجود ندارد (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ۷/ ۷۵).

مشابه این معانی در جای دیگر آمده: اکرام، بزرگوار و بخشنده؛ کرامت، منزلت و پوششی که بر روی دیگ می‌گذارند (انیس و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۶۷۲). معنای مشابهی هم در المنجد آمده است: کَرَمٌ يَكْرُمُ كَرَمًا وَ كَرَامَةً به معنای عطا کرد، کرم به خرج داد، بزرگوار شد، ارجمند و گرامی و گران‌مایه شد و پربها شد. همچنین «لُكْرَامٌ» (جمع) «کرامون» بزرگوار، «الکُرامه» (مصدر)



بخشیدن و عطا کردن، بزرگواری و کریم شدن، عزیز و ارجمند شدن، کار خارق عادت‌ی که از اولیاء خدا سر زند و با ادعای نبوت همراه نباشد. «الکریم» بسیار باگذشت و از اسماء الهی بهترین هر چیز، گزیده یک چیز، هر چند پسندیده و خوب و مطلوب (معلوف، ۱۳۸۴: ۲/ ۱۵۷۶-۱۵۷۷). مشابه این معانی در فرهنگ مبین هم آمده که به خاطر تکراری بودن از ذکر آن خودداری می‌کنیم (استادی، ۱۳۸۶: ۵۵۲). همچنین در جای دیگر آمده که این کلام به معنای به‌آسانی عطا و بخشش کردن و متضاد لؤم است و به معنای گرمی و بی‌همتاست، «کَرَمَ الله وجهه»؛ خدا او را شریف و بزرگواری کرد (مهیار، ۱۳۷۰: ۷۲۶).

همچنین در این‌باره نگاشته‌اند که کرامت یعنی اصیل بودن، بزرگ‌منشی و گران‌بها بودن شرافت طبع و علو درجه نیک‌سیرتی و منزلت و اعتبار و نشانه شرف و علامت بزرگی است و در ادامه، تکریم را به معنای احترام و قدردانی و بزرگداشت و حرمت‌گذاری عنوان کرده است (آذرتاش، ۱۳۸۱: ۵۸۴-۵۸۵).

کرامت، نزاهت از فرومایگی و پاک بودن از آلودگی‌ها و بخشش، احسان و جوانمردی است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۴۲۶). همچنین معجزه‌ای که از پیغمبر ﷺ صادر شده و کرامت فرمودن و عطا کردن به مستحقان و نیازمندان و نیز در جایی دیگر آمده است واژه کریم به معنای صفات و اخلاق پسندیده‌ای است که از انسان صادر می‌شود (معین، ۱۳۹۰: ۳/ ۸۹۲).

البته برخی بیان می‌کنند که باید این برجستگی‌ها در وجود او زیاد باشد تا بتوان صفت کریم را به فرد داد و به‌واسطه آنچه در قرآن ذکر شده با کرامت‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماس؛ بنابراین این صفت در انسان دارای کرامت آشکار و دیگران آن را درک می‌کنند و این واژه متضاد واژه «لثیم» است.

آیت‌الله جوادی آملی در جملاتی کوتاه در خصوص مفهوم کرامت می‌گوید: کرامت آن جایگاه و منزلتی است که انسان را در نزد هم‌نوعانش والا و باشخصیت معرفی می‌کند. کرامت همان نزاهت از پستی و فرومایگی است. روح بزرگواری و منزّه از هر پستی را کریم می‌گویند (جوادی آملی، ۱۳۶۶: ۲۱). برخی از محققان معاصر نیز پس از ملاحظه کاربردهای گوناگون این واژه در قرآن چنین نگاشته‌اند: اصل واحد در این ماده، آن معنایی است که مقابل معنای پستی قرار گرفته و متضاد آن محسوب می‌شود. از نظر صاحب التحقیق فی کلمات القرآن، معنای اصلی آن را عزت و تفوق در نفس شیء می‌داند که نقطه مقابل ذلت و خواری است (مصطفوی، ۱۴۱۶ق: ۶/ ۱۴۸). برای واژه کرامت، مترادف‌های زیادی عنوان شده مانند: شرافت، عزت، بزرگواری و ارجمندی و ... که در ادامه به‌اختصار مفهوم چند مترادف آن می‌پردازیم.

۲. عزت

برای واژه عزت به عنوان مترادف واژه کرامت مفاهیمی این چنین ذکر شده است: «عَزَّ اللهُ تبارک و تعالی و اللهُ العزیز، یُقَالُ عَزُّ الشَّيْءِ جَامِعٌ لِّكُلِّ شَيْءٍ اِذَا قُلَّ حَتَّى يَكَادُ لَا یُوجَدُ مِنْ قَلْبِهِ» عزت فقط برای خداوند تبارک و تعالی و خداوند عزیز و گفته شده عزت جامع هر چیز (فراهیدی، ۱۴۱۴ق: ۵۳۷). همچنین در مفردات راغب آمده است: «العِزَّةُ حاله مانعه للانسان من أن یُغلبَ من قَوْلِهِم اَرْضُ عِزَّازٍ» عزت آن حالتی است که نمی گذارد انسان شکست بخورد و مغلوب شود و از همین روست که به زمین سفت و سخت «عزاز» می گویند، به چیزی که وجودش کمیاب باشد «عزیزالوجود» می گویند و به آنکه پربلاست و مقهور کسی نمی شود «عزیز» می گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۳۰ق: ۱۳۶۳).

همچنین درباره این واژه آمده است: العِزَّةُ عزت، ارجمندی، مقابل ذل، خواری و به معنای باران سخت. العِزَّة: قدرت، نیرو، عزت، چیرگی، برتری و غرور، مناعت و غیرت. عزیز: شخص توانا، نیرومند، قوی و شریف، بزرگوار و یکی از اسمای الهی به معنای چیره ای که هرگز شکست نمی خورد (انیس و دیگران، ۱۳۸۹: ۹۸۲) عزت یکی از واژگان قرآنی است که ریشه عربی دارد و در فارسی نیز به کار رفته است، در لسان العرب هم معنای مشابهی برای آن ذکر شده مثل قدرت، ارجمندی، کرامت و واژه عزیز را به معنای قوی، سربلند دانسته است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ۷/ ۵۶۳). برخی دیگر از اهل لغت، اصل در ماده عزت را مقابل ذلت می دانند و مفهوم واژه ذلت عبارت است از سستی، کوچکی، حقارت در برابر کسی که بزرگتر است و عزت دارای مراتبی است که مرتبه عالی و کامل آن فقط در ذات خداوند محقق است (مصطفوی، ۱۴۱۶ق: ۸۰۳/ ۶). در المنجد آمده است: «عَزَّ یَعَزُّ عِزًّا عِزَّةً». گران مایه و ارجمند شدن؛ «عِزٌّ علیه». برای او بزرگوار و بالارزش شد، «العزیز» (جمع) «عِزَّاز» به معنای شریف و شرافتمند، «العِزَّة» (مصدر) پیروز شدن در مسابقه عزت و گران مایگی، ارجمندی، عزت و حمیت (معلوف، ۱۳۸۲: ۱۱۱۵/ ۲) و درجایی دیگر به شخص صاحب عزت، صاحب مناعت محترم و گران سنگ و ارجمند و قوی و برجسته، محبوب و قیمتی می گویند (آذرتاش، ۱۳۸۱: ۴۳۵).

قرآن کریم عزت حقیقی را از آن خدا می داند و اشاره می کند آن کس که طالب عزت است، باید آن را از خدا بخواهد، باید دانست که عزت و سرافرازی، فرع بر ملک و دارایی است، کسی که مالک حقیقی باشد، عزیز است، چون از دیگران بی نیاز است و همه به او محتاج اند. چنین عزتی جز نزد خداوند یافت نمی شود. هر کس به منبع عزت بپیوندد، عزتمند می شود و هر چه پیوند



بیشتری داشته باشد، از او کسب عزت می‌کند (شیخانی و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۲). این ادراک، زنده، سازنده، توانا، گسترده، عمیق و شامل و جامع همه مفاهیم بوده است (همان، ۴۰۵).

انواع کرامت

کرامت از طریق تعالی روح و نزاهت از همه پستی‌ها به صورت (وصف سلبی) بر قامت انسان وارسته از همه تعلقات وابستگی‌ها و آلودگی‌های دنیوی پوشانده و همان است که خداوند به ملائک امر فرمود که در مقابلش به خاک بیافتند و موجودی که سجده نکرد، موجب غضب خداوند شد. پس در هیچ زمان و مکانی شایسته نیست به او بی‌احترامی شود و بر آن کرامت خدشه‌ای وارد شود و شخص تحقیر گردد (کشاورز، ۱۳۹۸: ۱۲). با استناد به آیه: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛ ما فرزندان آدمی را گرامی داشتیم و آنها را در صحرا و دریا سوار کردیم و از نعمت‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کردیم برتری بخشیدیم» (اسراء / ۷۰). طبق آیه کریمه، این نوع کرامت به طور تکوینی در پرتو نعمت‌ها و قابلیت‌های خاصی که خداوند به بنده‌اش عطا کرده، در نهاد او به ودیعه گذاشته و اختیار انسان در کسب این مقام نقش ندارد و به واسطه این فضیلت است که انسان در مرتبه‌ای برتر از سایر موجودات قرار می‌گیرد و هر کمالی که در موجودات دیگر هست، حد اعلای آن در بشر وجود دارد.

بیان قرآن در این زمینه بیانی دوگانه است؛ در بخشی از آیات از کرامت و ارجمندی انسان و برتری او بر دیگر موجودات سخن به میان آورده و در برخی دیگر همچون سوره حجرات، از کرامتی سخن گفته که باتقواترین افراد آن را دارا هستند، بنابراین برای انسان دو نوع کرامت قائل است.

۱. کرامت ذاتی

عنایت ویژه خداوند به انسان است و همه افراد بشر از آن برخوردارند و این کرامت یک وجه عمومی و کلی دارد که همه انسان‌ها را شامل می‌شود، از این رو حتی انسان‌های مشرک و فاسق نیز از این نوع کرامت برخوردارند.

۲. کرامت اکتسابی

مقصود دستیابی به کمالاتی است که انسان در پرتو ایمان و عمل صالح به صورت اختیاری به دست می‌آورد و معیار ارزش‌های انسانی و ملاک تقرب بر پیشگاه خداست که با تلاش انسان کسب می‌شود. علامه جعفری در این باره می‌نویسد: «منظور از کرامت ذاتی، آن کرامت والایی است که همه انسان‌ها از آن برخوردارند و تا زمانی که با ارتکاب جنایت آن را زایل نکنند، کرامت آنان باقی است

و قسم دیگر کرامت ارزشی (اکتسابی) است که از به کار انداختن استعدادها و نیروهای مثبت در وجود آدمی و تکاپو در مسیر رشد و کمال ناشی می‌شود، این کرامت اکتسابی و اختیاری است و ارزش غایی و نهایی انسان به همین کرامت است» (جعفری، ۱۳۹۵، ۲۷۹).

مبانی کرامت انسانی در نهج البلاغه

از منظر امام علی در نهج البلاغه انسان از آن جهت محترم است و باید متعلق تکریم باشد که در مدار هستی شأنی والا و جایگاهی رفیع دارد، پس دلیل تکریم انسان در منطق امیرالمؤمنین (ع) کرامت انسان در گردونه آفرینش است، از همین‌روست که آن حضرت (ع) نه خود و نه هیچ کس دیگر را مجاز نمی‌داند که حریم انسانی را نادیده بگیرد و ظلم یا اهانتی حتی به فردی غیرمسلمان روا دارد. از منظر ایشان همه افراد بشر، اولاد حضرت آدم (ع) بوده و شایستگی زندگی کریمانه همراه با عزت و آزادی را دارا هستند و هیچ کس نمی‌تواند آزادی و عزت او را خدشه‌دار کند، حتی خود انسان هم حق تحقیر کردن و کوچک شمردن خود را ندارد؛ مانند آنچه در برخورد امام (ع) با دهقانان شهر انبار مشاهده می‌شود (ر.ک: نهج البلاغه، حکمت ۳۷).

۱. مبانی کرامت ذاتی

کرامت ذاتی، آن ارج و حرمتی است که انسان از آن‌رو که انسان است از آن برخوردار است و این کرامت غیر قابل انفکاک و انتزاع از وجود انسان است و هیچ‌گونه ارتباطی با عقیده، نژاد و مذهب و امثالهم ندارند، به‌گونه‌ای که حتی با ارتکاب جرم نیز از آدمی سلب نمی‌شود؛ چنانکه این اصل در بیانات و سیره امام علی (ع) نیز توجه به این نوع کرامت دیده می‌شود و برای ایشان دارایی و نژاد و قبیله و ... هیچ تأثیری در ماهیت انسانی افراد ندارد و ایشان همه را در اصل خلقت برابر می‌داند و این کرامت را به حدی والا می‌شمرد که تمام مخلوقات خداوند را در جهت نفع-رسانی به انسان‌ها می‌داند: «أَلَا وَ أَنَّ الْأَرْضَ الَّتِي تُقْلَكُمُ وَالسَّمَاءَ الَّتِي تُظِلُّكُمُ وَمَطِيعَتَانِ لِرَبِّكُمُ مَا أَصْبَحْنَا تَجُودَانِ لَكُمْ بَيْرَ لَتَهُمَا تَوْجُهَاً لَكُمْ وَ لَا زَلْفَةً إِلَيْكُمْ وَ لَا يَخِيرُ تَرْجُو أَنَّهُ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ أَمْرُنَا بِمَنَافِعِكُمْ فَأَطَاعُوا أَقِيمُوا عَلَى حُدُودِ مَصَالِحِكُمْ فَقَامُوا؛ آگاه باشید! زمینی که شما را بر پشت خود سوار می‌برد و آسمانی که بر شما سایه می‌گستراند، فرمانبردار پروردگارند و برکت آن دو به شما نه از روی دلسوزی یا برای نزدیک شدن به شما و نه به امید چیزی است که از شما دارند، بلکه آن دو مأمور رساندن منافع به شما بوده، اوامر خدا را اطاعت کردند و به آنها دستور داده شد که برای مصالح شما قیام کنند و چنین کردند» (همان، خطبه ۱۴۳).



چنانکه ملاحظه می‌شود این بیانات بر کرامت طبیعی یا تکوینی انسان نظر دارد و انسان از این جهت که انسان است و از نعمت‌های خاصی بهره‌مند است، دارای کرامت است. بنابراین کرامت ذاتی آن شرافتی است که تمام انسان‌ها به جهت توانمندی‌هایی چون تعقل، وجهه الهی و ... از آن برخوردارند که در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

- خلیفه الهی

نخستین مبنای کرامت انسان، مقام جانشینی او نسبت به خداوند سبحان است. این ویژگی، جایگاه آدمی را در نظام احسن تعیین می‌کند و نشان می‌دهد که وی در زمینه معرفت حقایق از استعداد خاصی برخوردار است. «قال الله تعالى: وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً وَ...؛ به یاد آور هنگامی که پروردگارت به فرشتگان فرمود: من بر روی زمین جانشینی قرار خواهم داد و...» (بقره/ ۳۰). منظور از «خلیفه» شخص حقیقی بشر نیست، بلکه مراد شخصیت حقوقی آدمی و مقام انسانیت است که او را شایسته این مقام کرده است. در واقع سنت خداوند در احکام تکوینی بر آن شد که قوانین تکوینی جهان را به وسیله یک نوع از مخلوقاتش آشکار کند، از این رو انسان را برگزید و به او امتیازات و کراماتی عطا نمود که عصاره آن همان جامعیت وی نسبت به دیگر مخلوقات است. بنابراین حکمت الهی اقتضا می‌کند که چنین مخلوقی را خلیفه خود قرار دهد تا سنت‌های الهی را در عالم تکوین برپا سازد و اسرار خلقت و بدایع حکمت و منافع احکام معبود را آشکار کند (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ۴۹/۳).

همان‌طور که اشاره شد امام علیه السلام در خطبه ۱۴۳ نهج‌البلاغه در تأیید این اصل، آفرینش آسمان‌ها و زمین را در جهت روزی‌رسانی و تأمین مصالح انسان‌ها تحلیل فرموده و دلیل این کرامت چنین بیان کرد که انسان خلیفه خداست. مقام ذاتی جانشینی و خلافت الهی چیزی نیست که با افعالی مثل فساد و خونریزی نفی شود، بلکه اینها امور عارضی هستند که هیچ خللی به مقام جانشینی الهی انسان وارد نمی‌کنند و در واقع آنچه در انسان در معرض سرزنش قرار می‌گیرد، فعل انسان است نه وجود او و فعل انسان از ذات او جداست (آقاجری، ۱۳۸۷: ۷).

امام علیه السلام نیز به این ویژگی مهم انسان توجه داشته و می‌فرماید: «أُولَئِكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الدَّعَاءُ إِلَى دِينِهِ؛ آنان جانشینان خداوندی در روی زمین هستند و دعوت‌کنندگان به دینش» (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۴۷).

در میان ملاک‌های ارزشی انسان، خلیفه‌اللهی را می‌توان به‌عنوان رکن اصلی و اساسی دانست که سایر فضائل در ورای آن معنا و مفهوم می‌یابند. این ویژگی، ارزش او را تا آنجا مرتفع می‌سازد



که به اذن خداوند می‌تواند بر همه عالم احاطه داشته باشد و همه موجودات در جهت منافع و مصالح او حرکت کنند. پس انسان با وجود این خصوصیت می‌تواند مظهر تمامی اسماء خداوند بوده و به تعبیری آئینه‌ای باشد تا همه اوصاف صاحب اصلی را نشان دهد.

آیه الله جوادی آملی در این باره می‌نویسد: «اگر انسان خلیفه‌الله است باید حرف خدایی را که از جانب او خلیفه است بزند، باید اراده خدا، علم خدا، سیره خدا، سنت و منطق خدا را تقدیس کند، نه اینکه نان خلافت را بخورد و حرف خودش را بزند. اگر چنین کند، این می‌شود غضب، چنین انسانی دیگر خلیفه نیست، پس دیگر کریم هم نیست و دیگر آن حقوق و مزایا را ندارد، پس تازیانه می‌خورد» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۵۱/۳).

– آزادی و اختیار

یکی از مبانی کرامت بشر که به واسطه آن انسان از میان سایر مخلوقات ممتاز شده و مفتخر به عنوان احسن الخالقین گشته است، داشتن اراده آزادی و اختیار است. اختیار یعنی بهره‌برداری از شخصیت و محور قرار دادن قدرت آزادی انسان در رشد و بارور شدن ارزش و عظمت انسانی. اختیار در برابر اجبار قرار دارد و انسانی که به پذیرش باوری مجبور شد، حتی اگر آن باور درست هم باشد، کرامت وی سرکوب شده و شخصیت او مورد اهانت قرار گرفته است. بنا بر آموزه‌های دینی، بشر برای پذیرش عقیده یا نظری مجبور نیست و باید در گزینش خود به مرحله اقناع دست یابد و این اقناع باید در فضایی به دور از هرگونه فشار باشد؛ چنانکه خداوند در آیه ۵۶ سوره ذاریات هدف از خلقت انسان را بندگی عنوان می‌کند، اما این بندگی نباید قهری و اضطرابی باشد، زیرا در آن صورت با اختیار انسان که از بالاترین کمالات اوست، تعارض پیدا می‌کند. خداوند راه این بندگی را به انسان نشان می‌دهد، ولی او را مجبور نمی‌سازد تا به میل خود در مسیر عبودیت قرار گیرد (تهرانی دوست، ۱۳۸۳: ۴۵).

امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «إِنِّي لِأَحَبُّ أَنْ أُكْرَهَ عَلَى مَا نَكْرَهُهُ مِنْ دُوسْتٍ نَدَارِمُ كَسِيَّ رَأْيَ كَارِيَّ كَمَا دُوسْتٌ نَدَارِمُ مُجْبُورٌ كُنْتُ» (نهج البلاغه، نامه ۴). این عبارت جای تأمل بسیار دارد. امام علیه السلام به طور مطلق شیوه مدیریت جامعه را بر اساسی بنا می‌کند که مردم رضایتشان تأمین شود و اجباری از جانب فرمانروایان بر مردم اعمال نشود.

آزادی و اختیار به منزله یکی از پایه‌های مهم کرامت ذاتی انسان همواره مورد تأکید آموزه‌های دینی بوده است؛ چنانکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَا شَيْءٌ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ مِنْ بَنِي آدَمَ قِيلَ: وَلَئِمَّا لَأَكْرَمُهُ؟ قَالَ: الْمَلَائِكَةُ مُجْبُورُونَ بِمَنْزَلَةِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ؛ هِيَ جِيزٌ نَزَدَ خَدَاوَنْدٍ كَرَامِيَّ تَرِ از انسان



نیست. از پیامبر ﷺ پرسیدند: حتی فرشتگان؟ حضرت ﷺ فرمود: آری! چون فرشتگان بسان خورشید و ماه مجبورند ولی انسان مختار آفریده شده است» (متقی، ۱۴۰۹ق: ۳۴۶۲۱).

واضح است که دارا بودن این صفت در انسان یکی از بزرگ‌ترین دلایل عظمت خداوند است و توجه به این امر دلالت بر این موضوع دارد که انسان دارای سرمایه بسیار بااهمیتی است که آن را خداوند به او عطا کرده است؛ مانند آنجا که امام ﷺ به فرزندشان امام حسن مجتبی ﷺ این سرمایه گرانقدر را چنین گوشزد می‌کند: «وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا؛ برده دیگری مباش که خداوند تو را آزاد آفریده است» (نهج/البلاغه، نامه ۳۱).

پس انسان موجودی است انتخاب‌گر و هرگاه از میان گزینه‌های فراوان، گزینه‌ای ارزشی را انتخاب کند و به آن عمل نماید، در فرهنگ دینی ما ارجمندتر از فرشتگان است و اگر گزینه غیرارزشی را برگزیند، نزد خداوند بدتر از چهارپایان می‌باشد (سپهری، ۱۳۸۸: ۱/۶۴۲).

امام علی ﷺ در پاسخ مرد شامی که از قضا و قدر سؤال کرده بود، درباره مختار بودن انسان چنین می‌فرماید: «... إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَخِييراً وَنَهَاهُمْ تَحْذِيراً، وَكَلَّفَ يَسِيراً وَلَمْ يَكْلِفْ عَسِيراً، وَأَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيراً، وَلَمْ يُعْصِ مَغْلُوباً وَلَمْ يُطِغْ مُكْرَهاً، وَلَمْ يُرْسِلِ الْأَنْبِيَاءَ لِعِبَا وَلَمْ يُنْزِلِ الْكُتُبَ لِلْعِبَادِ عَبَثًا، وَلَا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا؛ ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ؛ خداوند سبحان بندگان خود را فرمان داد در حالی که اختیار دارند و نهی فرمود تا بترسند احکام آسانی را واجب کرد و چیز دشوار را تکلیف نکرد، پاداش اعمال را فراوان قرار داد و با نافرمانی بندگان مغلوب نخواهد شد و با اکراه و اجبار هم اطاعت نمی‌شود...» (نهج/البلاغه، حکمت ۷۸).

با توجه به بیانات امام ﷺ در مورد مختار بودن و حق آزادی انسان‌ها و عدم اجبار آنها به کاری که مایل به انجام آن نیستند، به اهمیت این اصل در کلام و سیره ایشان می‌توان پی برد؛ چنانکه در سیره حکومتی ایشان هم این اصل رعایت شده و خواسته‌های توده مردم که از فطرت حق جویی بهره‌مند بودند، نه تنها نادیده گرفته نشده، بلکه مورد تأیید قرار گرفته است. امام ﷺ به کارگزاران خود نیز سفارش می‌کند که هیچ وسیله‌ای برای جلب اعتماد والی به وفاداری رعیت بهتر از احسان به آنها و تخفیف در هزینه‌های ایشان و عدم اجبارشان به کاری که وظیفه ندارند و دوست ندارند نیست (سپهری، ۱۳۸۸: ۱/۶۶۲).

پس در تعالیم اسلامی انسان‌ها به واسطه برخورداری از قوه تعقل، دارای اراده و اختیارند و مجبور کردن آنها بر کاری که دوست ندارند جایز نیست. علامه طباطبایی نیز ذیل آیه ۳ سوره انسان در مورد عبارت «إِذَا شَاكَرًا وَّ إِذَا كَفُورًا» می‌نویسد: «راهی که خدا به آن هدایت کرده، راهی



اختیاری است و شکر و کفری که بر آن مترتب است، همان هدایت است که در حیطه اختیار انسان قرار گرفته و در ادامه مسیر، پاداش و عقاب را برای او به دنبال دارد، قدرت اختیار و انتخاب در مورد انسان به حدی است که خداوند متعال حتی در پذیرش دین نیز او را آزاد و مختار آفریده است» (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱۹۵-۱۹۶).

- عقل

به نظر می‌رسد دلیل اصلی کرامت انسان در بزرگ‌ترین نعمت اختصاصی او یعنی بهرمندی از عقل است که به‌وسیله آن می‌تواند حق را از باطل، خیر از شر، سود را از زیان تشخیص دهد. این نعمت دقیقاً همان چیزی است که انسان را از سایر موجودات متمایز می‌کند و گویی خدای تعالی، انسان را بر سایر حیوانات در امور خلقی، طبیعی و برتری داده و اینها را به‌وسیله قوه عقل و فهم در اختیار آدمی قرار داده تا به‌وسیله آن، عقاید و اخلاق فاضله را تحصیل کنند. امام (ع) در این باره می‌فرماید: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَائَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذْكُرُوهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمُ بِالْبَلَاغِ وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ وَيُرُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدَرَةِ؛ خداوند پیامبران را به مبعوث کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان بازجویند و نعمت‌های فراموش شده را به یادآورند و با ابلاغ احکام الهی حجت را بر آنها تمام نمایند و توانمندی‌های پنهان شده عقل‌ها را آشکار سازند و نشانه‌های قدرت خدا را معرفی کنند» (نهج/البلاغه، خطبه ۱).

آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌نویسد: «انسان با برخورداری از این قوه (عقل) هم از استعداد غیرمحدود برخوردار شده و هم به خواسته‌ها و گرایش‌های نامحدود و علم و عمل بی حد و حصر مجهز گردیده است و نتیجه آن شده که مجموعه نوع انسانی با همه ضعفی که در هر یک از افراد آن وجود دارد، توانسته به اذن خدا تصرف‌هایی نامحدود در کائنات داشته باشد و خداوند حقوقی را برای اوضاع کرده تا او را از ستم و فساد دور سازد و به کمال و رشد برساند و در واقع همان قوه عقل را شکوفا کند و او را به قرب الهی برساند» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱/۳ و ۵).

پس تمییز خوبی و بدی، کار عقل است و امام (ع) در این خصوص می‌فرماید: اگر می‌توانی به کمک عقلت خیر و شر و حق و باطل را تشخیص دهی، از نعمت بزرگ عقل که هیچ نعمتی معادل آن نیست، برخوردار هستی و کسی که از عقل استفاده نکند، شقی است: «فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْعَقْلِ وَالتَّجَرِبَةِ» (نهج/البلاغه، نامه ۷۸).

در سیره حکومتی امام (ع) نیز به این توانایی توجه شده است؛ چنانکه اشاره می‌کند در نظام حکومت راستین اسلامی، روابط حکومت با مردم، از نوع رابطه پدر و فرزندی است نه چون رابطه



چوپان و گوسفندی. چون پدر و فرزندان هر دو موجوداتی عاقل و مختار و آزادند و توده مردم، عیال الله هستند و مؤمنان، برادران و خواهران یکدیگرند (سپهری، ۱۳۸۸: ۱/ ۷۱۴).

- علم و آگاهی

از توجه به آیه شریفه «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» درمی یابیم که انسان به تعلیم خداوند به اسماء یعنی حقایق و موجودات خارجی علم پیدا می کند و بازتاب این تعلیم الهی در خودشناسی و جهان شناسی او نمود می یابد؛ یعنی ظرفیت علمی انسان، از بزرگترین ظرفیت هایی است که یک مخلوق ممکن است داشته باشد و همین علم از عناصر برتری انسان بر فرشتگان تلقی می شود. امام علی علیه السلام در مورد اهمیت علم و آگاهی که باعث وجود کرامت در آدمی است می فرماید: «یا کُمیل! الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ، الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ؛ ای کُمیل! دانش بهتر از مال است، زیرا علم تو را نگهبان است و مال را تو باید نگهبان باشی» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷). امام علیه السلام در این سخن به صراحت بیان می کند که عالم احتیاج به نگهبان از آفات و شرور ندارد، بلکه عالم بازدارنده از بدی هاست و البته کمال انسان با داشتن علم و آگاهی ها حاصل می شود. امام علیه السلام بر علم آموزی بیشتر تأکید دارد؛ علمی که سودمند و نافع باشد: «فَإِنْ خَيْرُ الْقَوْلِ مَا نَفَعَ وَ عِلْمٌ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ لَا يُتَنَعُّ بِعِلْمٍ لَا يَحِقُّ تَعْلُمُهُ؛ علمی که سودمند و نافع نباشد، فایده ای نخواهد داشت و دانشی که سزاوار یادگیری نیست، سودی ندارد» (همان، نامه ۳۱).

علم نافع همان علوم و دانش ها و اطلاعاتی است که انسان آنها را با عقل و تفکر به دست می آورد و برایش سودمند است. انسان تنها موجودی است که شایسته شناخت اسماء حسناى الهی است. این شایستگی مخصوص انسان کاملی است که نه تنها عالم به اسماء الهی است، بلکه معلم فرشتگان نیز می باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳/ ۲۱۷).

منظور از علم به اسماء الهی، تنها فراگیری یک سلسله الفاظ نیست، بلکه حقایق غیبی عالم است که به لحاظ نشانه خدا بودن به آنها لفظ اسم اطلاق شده است و علم به آنها از منظر قرآن چنان ارزش والایی دارد که حتی ملائکه و فرشتگان مقرب الهی شایستگی آگاهی از این اسماء را ندارند (سپهری، ۱۳۸۸: ۱/ ۶۴۳).

علامه طباطبایی در این باره می نویسد: معنای تعلیم اسماء این است که خدای متعال این علم را در انسان ها به ودیعه سپرده، به طوری که آثار این ودیعه به تدریج و به طور مستمر از این نوع موجود در صورت هدایت سر زده و از قوه به فعل درآید. علم به اسماء، لازمه کرامت خلیفه الهی



است که به انسان عطا شده و ملائکه به دلیل نداشتن این علم نمی‌توانستند خلیفه خدا شوند (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱۷۸-۱۷۹).

در تفکر اسلامی همه ارزش‌ها و زیبایی‌های با دانش معنا پیدا می‌کند و بدون علم، همه چیز زشت و ناپسند است. دانش مبنای ارزش انسان است و انسان‌ها به‌قدر دانش خود ارزش قدر و قیمت می‌یابند؛ چنانکه امام صادق (ع) می‌فرماید: «وَجَدْتُ عِلْمَ النَّاسِ كُلَّهُ فِي أَرْبَعٍ، أَوَّلُهَا أَنْ تَعْرِفَ رَبَّكَ وَالثَّانِي أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِكَ وَالثَّالِثُ أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ وَالرَّابِعُ أَنْ تَعْرِفَ مَا يُخْرِجُكَ مِنْ دِينِكَ؛ همه علم مردم را در چهار چیز یافتیم: اول اینکه پروردگار خود را بشناس، دوم آنکه بدانی با تو چه کرده است، سوم آنکه بدانی از تو چه خواسته است و چهارم آنکه بدانی چه چیز تو را از دین خارج می‌کند» (کلینی، ۱۳۷۵: ۵۰۶/۲). به این ترتیب ایشان علم را شرط ضروری برای هر فرد می‌دانند که در هر کاری قبل از آنکه گام برداری ابتدا نسبت به آن معرفت و شناخت پیدا کنی و راه‌ها و گذرگاه‌های آن را بشناسی تا به دام حيله‌ها و گمراهی‌ها گرفتار نشوی.

- مسجود ملائکه

خدای متعال از میان همه موجوداتی که خلق کرد، فقط یکی را برگزید و عطیه‌ای به نام کرامت انسانی به او عطا فرمود و فرشتگان را فرمان داد تا در مقابلش سر تعظیم فرود آورند. سجده بالاترین مرتبه خشوع و احترام است که جز در برابر خداوند شرک محسوب می‌شود، اما شرافت و مقام انسانیت به حدی ارزشمند بود که ملائکه به امر خداوند بر آدم سجده کردند. امام علی (ع) بعد از نحوه خلقت انسان از سوی خدای متعال می‌فرماید: «وَاسْتَأْذَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْمَلَائِكَةُ وَدِيعَتَهُ لَدَيْهِمْ وَعَهْدَ وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِمْ فِي الْإِذْعَانِ بِالسُّجُودِ لَهُ وَالْخُنُوعِ لِتَكْرِيمَتِهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ اسْجُدُوا لِأَدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ اعْتَرَتْهُ الْحُمِيَّةُ وَغَلَبَتْ عَلَيْهِ الشَّقْوَةُ؛ سپس از فرشتگان خواست تا آنچه در عهده دارند انجام دهند و عهده‌ی را که پذیرفته‌اند وفا کنند، این‌گونه که بر آدم سجده کنند و او را بزرگ شمارند و فرمود: بر آدم سجده کنید، پس فرشتگان همه سجده کردند، جز شیطان غرور و خودبزرگ‌بینی او را گرفت و شقاوت و بدی بر او غلبه کرد» (نهج البلاغه، خطبه ۱).

بنابراین آنچه فرشتگان مکلف شدند بر آن سجده کنند گوشت و پوست و قامت انسان نبود، بلکه کرامت انسانی و روح الهی در وجود آدمی بود که او را مستحق سجده کرده بود، پس همگی بر او سجده کردند جز ابلیس که کبر ورزید و به دام تعصب گرفتار شد: «أَمَّا إِبْلِيسُ فَتَعَصَّبَ عَلَى



ءَادَمَ لَاصِلَه و طَعَنَ عَلَيْهِ فِی خَلْقِه؛ پس به انسان به خاطر آفرینش طعنه زد، چنانکه ابلیس دشمن خدا و پیشوای متعصبان شد» (همان، خطبه ۱۹۲).

آیه‌الله جوادی آملی ذیل آیه سجده می‌نویسد: «آیه سجده نه تنها ارزش والا و مقام متعالی انسان را بیان می‌کند، بلکه برتری او بر فرشتگان را نشان می‌دهد، زیرا اگر انسان موجودی کامل‌تر نبود، بر فرشتگان صحیح نبود که وجود کامل بر وجود ناقص کرنش کند و شایان ذکر است که فرشتگان بر مقام انسانیت سجده کردند و برای امتثال امر خداوند چنین تکریمی برای انسان روا داشتند، نظیر آنچه از برادران و پدر حضرت یوسف علیه السلام در برابر این پیامبر سر می‌زند» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳/ ۲۷۱).

علامه حسن‌زاده آملی نیز در این خصوص می‌نویسد: «این چنین فردی را آدم و انسان کامل و جام جهان‌نما و آینه گیتی‌نما می‌گویند و به اسامی بسیار دیگر نیز نامند و در موجودات داناتر و بزرگوارتر از او موجودی نیست که زبده و خلاصه موجودات است و تمام عمال کارخانه وجود از اعلی تا به اسفل از ملائکه کروی تا قوای منطبع در طبایع، از عقل نخستین تا هیولای اولی خادمان او هستند و گرد او طواف می‌کنند» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۳: ۱۸۵).

- وجهه و نفخه الهی

آفرینش انسان همراه با بهره‌مندی او از روح الهی است. این نحوه آفرینش نزد خداوند دارای ارزش خاصی است و به سبب این خلقت به خود تبریک گفته است. امیرالمؤمنین علیه السلام ترکیب انسان از ترکیبات ارزشمند به‌ویژه دو وجهی بودن انسان از ماده و معنا را موجب کرامت ذاتی او دانسته که صورتش را خداوند به زیبایی سرشته و سیرتش را با روح متعالی خود آراسته است. از این رو می‌فرماید: «وَ أَعْضَاءُ وَ فُصُولُ أَجْمَدَهَا حَتَّى اسْتَمْسَكَتْ وَ أَصْلَدَهَا حَتَّى صَلَّصَتْ لَوْقَتٍ مَعْدُودٍ وَ أَجَلٍ مَعْلُومٍ ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثَلَتْ إِنْسَانًا ذَا أَذْهَانٍ يُجِيلُهَا وَ فِكْرٍ يَتَصَرَّفُ بِهَا؛ اندامی شایسته و عضوهایی جدا و به یکدیگر پیوسته آفرید آن را خشکانید تا محکم شد و ادامه داد تا سخت شد تا زمانی معین و سرانجامی شخص، اندام انسان کامل گردید، آنگاه از روحی که آفرید در آن دمید تا به‌صورت انسانی زنده درآمد، دارای نیروی اندیشه که وی را به تلاش می‌اندازد و دارای افکاری که در موجودات دیگر تصرف نماید» (نهج البلاغه، خطبه ۱).

انسان به این دلیل که دارای وجهه و نفخه الهی است، یعنی خداوند او را به صورت خویش آفریده و در واقع به‌عنوان آیین تمام‌نمای اسمای الهی است، به لحاظ طبیعت روحانی و جوهر معنوی خود با کائنات و هستی پیوستگی دارد و به این ترتیب عالی‌ترین صورت برای هویت حق

است (فیض، ۱۳۸۴: ۴۴۷). به خاطر داشتن همین خصوصیت در وجود آدمی است که امام علیه السلام بهای انسان را فقط بهشت می‌داند و توصیه می‌کند که گوهر وجودی خود را به کمتر از آن نفروشید (نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶).

آیه‌الله جوادی آملی در خصوص این دارایی که خداوند از میان همه مخلوقات خود تنها به انسان عنایت کرده، می‌نویسد: «مایه کرامت انسان و نسل آدمی، همان روح الهی است و چون خداوند این روح را به انسان داده، فرموده «تبارک الله احسن الخالقین»، قبل از مرحله انسانیت، همه آثار صنعی که درباره انسان صورت پذیرفت، بین انسان و حیوانات دیگر مشترک بوده، یعنی از نطفه‌ای که در رحم قرار گیرد و بعد علقه و مضغه شود و سپس جنین شود، این مراحل هم در انسان است و هم در حیوانات، تنها امتیاز انسان از سایر حیوانات در ناحیه روح الهی است» (جوادی آملی، ۱۳۶۶: ۹۷). درواقع انسان با استفاده از همین ویژگی، یعنی بهره‌مندی از روح و نفخه الهی، بالاترین نمونه تجلی خداوند است و می‌تواند استعدادها و توانایی‌های خود را به مرحله‌ای برساند که به قرب الهی دست یابد.

– حامل امانت الهی

یکی از وظایف انسان نسبت به خداوند، امانت‌داری است؛ وظیفه‌ای که خداوند بر آسمان‌ها و زمین عرضه کرد، اما آنها از بیم کیفر الهی نپذیرفتند و این بار امانت به انسان عرضه شد و او به‌واسطه استعدادها و توانایی‌هایی که خداوند در وجودش قرار داده بود، این امانت را پذیرفت: «هال الله تعالی: إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا: ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، آنها از حمل آن سر باز زدند و از آن هراسیدند، اما انسان آن را بر دوش کشید، او بسیار ستمکار و نادان بود» (احزاب/ ۷۲).

مفسران عنوان می‌کنند که چون انسان قدر این امانت را ندانست، ستمکار و نادان است؛ اما انسان امانت‌دار با انجام این تعهد، احساس خوشایند مفید بودن را درک کرده و درمی‌یابد که در این زندگانی نمی‌تواند همچون چهارپایان یله‌وار زندگی کند. او با نظر به وظیفه عالی و امانتی که به او واگذار شده، نهایت تلاش خود را برای تحصیل هدف والای انسانی به کار می‌بندد. همه تکالیفی که خداوند برای خلق تعیین کرده، اعم از طاعات و عبادات، جامعیت اسماء و صفات حق، استعدادی که برای کسب خیر و علم در دل انسان به ودیعت نهاده، تمامی امانات انسان است (تهرانی دوست، ۱۳۸۳: ۶۸).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز به این امانت الهی سپرده شده به انسان عنایت داشته می‌فرماید: «ثُمَّ أَدَاءَ الْأَمَانَةَ فَقَدْ خَابَ مَنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهَا أَنْ هَا عُرِضَتْ عَلَى السَّمَاوَاتِ الْمُنِيَّةِ وَالْأَرْضِينَ الْمَدْحُورَةِ وَ الْجِبَالِ ذَاتِ الطُّولِ الْمُنْصُوبَةِ فَلَا أُطُولُ وَلَا أَعْرَضُ وَلَا أَعْلَى وَلَا أَعْظَمُ مِنْهَا؛ یکی از وظایف بر دوش انسان، ادای امانت است. آن کس که امانت‌ها را نپردازد، زیانکار است، امانت الهی را بر آسمان‌های برفراشته و زمین‌های گسترده و کوه‌های به پا داشته، عرضه کردند که از آنها بلندتر، بزرگ‌تر و وسیع‌تر یافت نمی‌شد، ولی نیذیرفتند» (نهج/البلاغه، خطبه ۱۹۹).

بنابراین یکی از مبانی کرامت ذاتی در وجود انسان، امانت‌داری اوست که به واسطه ویژگی‌های خاص انسانی به عهده او گذاشته شده است. در خصوص دلیل امانت‌داری انسان نسبت به سایر موجودات آمده است: «خداوند انسان را به دلیل داشتن استعداد ذاتی و فطری برای درک حقایق و اسرار هستی، خلیفه و امانت‌دار خود قرار داد. به عبارت دیگر، تعلیم تکوینی اسرار و حقایق هستی، انسان را برای احراز این مقام شایسته‌تر از فرشتگان قرار داد» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۶۱: ۱۲/۱۷۶).

به این ترتیب، کرامت ذاتی انسان به واسطه ویژگی‌های منحصر به فردی است که نسبت به سایر موجودات داراست و خداوند با توجه به این ملاک‌ها او را اشرف مخلوقات خوانده است. به خاطر بهره‌مندی از قدرت تفکر و اختیار، داشتن وجهه و نفخه الهی، مسجود فرشتگان بودن، حامل امانت الهی گشته و مقام خلافت الهی فقط زبینه اوست. همه این‌ها که انسان را مظهر حق و آئینه جلال و جمال الهی قرار داده، مبانی کرامت ذاتی انسان را رقم می‌زنند.

۲. مبانی کرامت اکتسابی

انسان موجودی است پویا که می‌تواند مراحل و مدارج کمال را طی کند و معبودش را با وصف ارحم الراحمین ملاقات کند. قرآن کریم معیار شرافت انسان را حرکت و کوشش به سمت معبود معرفی می‌کند: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ؛ ای انسان تو با تلاش و رنج به‌سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد» (انشقاق / ۶)؛ یعنی اگر انسان بخواهد می‌تواند خود را به‌سوی مبدأ وجود سیر دهد. کمال‌طلبی در وجود همه انسان‌ها نهفته است و تلاش‌های حق‌طلبانه بشر نیز ناشی از همین فطرت اوست. امام علی علیه السلام در جمله‌ای کوتاه کمال‌طلبی انسان را بعد از علم‌اندوزی و دنیاطلبی این‌گونه بیان می‌کند: «مَنْهُوَ مَنْ لَا يَشْبَعَانِ: طَالِبُ عِلْمٍ وَ طَالِبُ الدُّنْيَا؛ دو گرسنه‌اند که سیری‌ناپذیرند، جوینده دانش و جستجوگر علم» (نهج البلاغه، حکمت ۴۵۷). از این‌رو کمال انسان اختیاری و اکتسابی است و از آنجایی که مراتب این



کمال متفاوت است، همواره می‌توانیم از انسان کامل‌تر سخن بگوییم و اگر کسی به دنبال غریز دنیوی خود باشد و راه کمال را نپوید، راه را اشتباه رفته و فطرت و روح خود را به امور بی‌ارزش وادار کرده و از سعادت حقیقی خود که قرب الهی است دور شده است.

علامه جعفری درباره کرامت اکتسابی می‌نویسد: «مراد از این نوع کرامت، همان شرف و حیثیتی است که با کوشش اختیاری در مسیر تزکیه نفس و تحصیل معرفت و تقرب به خداوند به‌دست می‌آید و از آنجا که تلاش انسان‌ها در این راستا یکسان نیست و هر کس به تناسب حال و توان و درک خویش در این راه گام می‌نهد، این کرامت ارزشی و اکتسابی که با کوشش خود انسان به دست می‌آید، دارای مراتب و مدارج مختلفی است» (جعفری، ۱۳۷۹: ۳۵۶).

متأسفانه برخی نظام‌های حقوقی، کرامت انسانی را منحصر به کرامت ذاتی دانسته و از کرامت و حیثیت بالاتری سخنی به میان نمی‌آورند. در حالی که در تعالیم اسلامی علاوه بر کرامت ذاتی، به انسان راه و روش بهره‌مندی از کرامت اکتسابی هم آموزش داده شده است. به عبارت دیگر، هر چند همگان دارای شئون و حیثیتی برابرند، اما انسان قادر است با به‌کار انداختن استعدادهای جمیله خود، مراتب کمال انسانی را طی نموده و به مدارج عالی ارتقا یابد (تهرانی دوست، ۱۳۸۳: ۵۳).

در اسلام برتری طبقه خاص معنا و مفهوم ندارد و تنها ارزش واقعی به تقواست و افراد متقی ارزشمندند. به همین خاطر مهم‌ترین محور این نوع کرامت، تقوا و ایمان است و امام علیه السلام آن را بالاترین کرامت انسانی معرفی می‌کند: «و لا کَرَمَ کَا تَقْوٰی» (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳).

۱. تقوا

همان‌طور که اشاره شد مهم‌ترین محور و مبنای کرامت اکتسابی، تقواست؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، گرامی‌ترین شما نزد خداوند، باتقواترین شماست، به‌یقین خداوند دانا و آگاه است» (حجرات/ ۱۳). به این ترتیب، انسان‌ها از این جهت که انسان‌اند، هیچ‌گونه تمایز و تفاوتی با همدیگر ندارند و به یکدیگر برتری ندارند و تفاوتی که در بین آنها مشاهده می‌شود، صرفاً به خاطر حصول شناخت نسبت به یکدیگر است نه برای تفاخر و برتری برخی بر برخی دیگر. قسمت دوم آیه نیز اشاره می‌کند که کرامت بشر نزد خداوند نه بر اساس طبیعت و توان طبیعی او بلکه بر مبنای چیزی است که قرآن آن را تقوا می‌نامد. با توجه به اینکه آدمی به دنبال امتیازی است که او را از دیگران متمایز سازد، امتیازات مادی در واقع امتیازات



وهمی است که اگر او را به هلاکت و شقاوت نیاندازد، هیچ‌گونه شرف و کرامتی نیز برای او ندارد، در حالی که شرافت حقیقی انسان که او را به سعادت حقیقی یعنی حیات طیبه و ابدی می‌رساند، فقط با تقوا به دست می‌آید (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱۸/۳۲۷).

کرامت یک نوع علو روحی و اعتلای معنوی است که بر پایه تقوا و پارسایی استوار است و هر چه میزان پرهیزگاری بیشتر باشد، کرامت آدمی نیز بیشتر خواهد بود. کسی که می‌خواهد به مقام مکرمین دست یابد، از پستی‌ها گریزان است و به اعتلا گرایش دارد (جعفری، ۱۳۷۹: ۲۰۴)؛ چنانکه امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وَ أَكْرَمَ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَ أَنْ سَاقَتَكَ إِلَى الرِّغَائِبِ: رُوحُ خُودِ رَا مِنْ هِرْكَوْنِه پستی گرامی بدار، هرچند برحسب ظاهر تو را به‌سوی امور مرغوب بکشاند» و در ادامه سفارش می‌کند که اگر از نفس خود چیزی را باختی و از دست دادی، دیگر هیچ چیز جای آن را پر نمی‌کند (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

امام علیه السلام بالاترین شرافت و عزت را تقوا دانسته و آن را دژ عزت‌آفرین می‌شمرد و در راستای حفظ کرامت، مردم را به نیکی‌ها ترغیب نموده و از بدی‌ها تحذیر می‌نماید و همواره این حقیقت را یادآور می‌شود که دائماً در معرض نگاه دقیق خداوندی هستی که نگرهبانانی دقیق و بی‌لغزش بر آنها گمارده و تمام اعمال‌تان را بدون آنکه حقی ساقط یا باطلی اثبات شود، حفاظت می‌کنند (سپهری، ۱۳۸۸: ۱/۷۲۶). آیه‌الله جوادی آملی در این خصوص می‌نویسد: خداوند از انسان انتظار برخورداری از تقوا و داشتن روح پرهیزگاری دارد. تحقق این مهم نیازمند تعقل و اندیشه است. خداوند در راستای نظام احسن خویش، نوع بشر را تکریم کرده و این کرامت با بهره از نیروی دانش و هدف آن بهره‌مندی انسان از تقواست (جوادی آملی، ۱۳۶۶: ۱۰۹).

– خداشناسی

معرفت به خداوند، از جمله عواملی است که در جهت تربیت و سیر تکاملی وجود انسان در نهج البلاغه مورد تأکید است. این معرفت باعث تکامل انسان می‌گردد، زیرا آدمی طبیعتاً پس از شناخت صحیح به محصول عالی شناخت می‌رسد که همان قرب الی الله است. حضرت علیه السلام در خطبه ۱ نهج البلاغه و خطبه متقین که به توصیف احوال پارسایان می‌پردازد و یکی از خصوصیات مهم وجود تربیت‌یافته آنان را معرفت به خدا ذکر می‌کند. سرآغاز دین، خداشناسی و کمال شناخت خداوند است، باور داشتن او، شهادت به یگانگی اوست و کمال توحید، اخلاص و کمال اخلاص، خدا را از صفات مخلوق جدا کردن است (سپهری، ۱۳۸۸: ۱/۶۲۶).

انسان‌ها دارای رفتارهای متفاوتی هستند، تا جایی که رفتار هر کس را گویای شخصیت او دانسته‌اند. از آنجا که اسلام برای شخصیت انسان اهمیت قائل است، برای رفتارهای او نیز

برنامه‌هایی دارد تا ناهنجاری‌ها او را به بی‌هویتی نکشاند؛ به این معنا که اگر کسی باور کند یک ناظر آگاه و هوشمند بر رفتار او نظارت دقیق دارد، هیچگاه دست به گناه نمی‌زند. در واقع خداباوری یک سیستم نظارتی درونی است که کنترل‌کننده همه قوا و احساسات بشر است (کشاورز، ۱۳۹۸: ۳۹). از این‌روست که امام علیه السلام گوشزد می‌کند در محضر خداوند هیچ کاری پنهان نمی‌ماند: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا الْعِبَادُ مُقْتَرِفُونَ فِي لَيْلِهِمْ وَنَهَارِهِمْ، لَطْفٌ بِهِ خُبْرًا وَاحْطٌ بِهِ عِلْمًا...؛ همانا هیچ چیز بر خدای سبحان پنهان نیست، آنچه را که بندگان شب و روز انجام می‌دهند، او دقیقاً بر اعمال آنها آگاه است و با علم خویش بر آنها احاطه دارد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹).

امام علیه السلام در مناجات شعبانیه برای فراهم شدن زمینه‌های این سعادت و کرامت به خداوند عرضه می‌کند: «الهِ هَبْ لِي كَمَالَ الْإِتْقَانِ إِلَيْكَ»؛ یعنی خدای من کمال انقطاع به‌سوی خود بریدن از همه کس و همه چیز و پیوستن به خودت را به من عطا کن تا جان‌های ما به مقام عز ربوبی تو پیوند و به آن بیاویزد (قمی، ۱۴۰۰: ۲۸۳).

همچنین حضرت علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر می‌گوید: «ای مالک آنچه را با تو عهد نمودم به این سفارش ختم می‌کنم، توان و قدرتی نیست مگر به اراده و خواست خداوند بلندمرتبه و بزرگ منزلت، پس هر کسی که خواستار عزت است، باید بداند که همه ابعاد آن در وجود مقدس خداوند نهفته است و عزت او ذاتی و زوال‌ناپذیر است و هیچ ذلتی در او راه ندارد، همه عزتمندی‌های دنیا و اهل دنیا نیز در اوست» (باکوئی، ۱۳۸۱: ۲۴).

بنابراین انسان خداشناس و خدادوست می‌تواند با اراده و اختیار خود دستورات خالق خویش را انجام دهد، به حقیقت و ارزش وجودی خود پی ببرد و به قرب الهی نائل شود. کسی که معرفت به وجود خداوند سبحان دارد، همواره خود را در حضور او می‌بیند و مراقب اعمال و رفتار خویش است. امام حسین علیه السلام در دعای عرفه خداوند را این‌گونه توصیف می‌کند: ای کسی که ذات خود را به علو بزرگی مقام مخصوص گردانیدی و دوستانت را به عزت خود عزیز نمودی، ای کسی که پادشاهان را به درگاهت طوق مذلت نهادی که سخت از مقام تو ترسانند (قمی، ۱۴۰۰: ۶۴۶). از این بیانات می‌توان استفاده کرد که هر کسی می‌خواهد به کرامت اکتسابی دست یابد و عزیز شود باید به منشأ کرامت و عزت متصل گردد؛ چنانکه قرآن می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ جَمِيعًا؛ کسی که خواهان عزت است، عزت یکسره از آن خداست» (فاطر / ۱۰).

کسی که خداباور است، احساس ارزشمندی می‌کند و دیگر حاضر به پذیرش ذلت و دراز



کردن دست به‌سوی دیگران نیست و فقط به‌سوی خداوند که عزیز حقیقی است رو می‌کند؛ چنانکه حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) خداوند را چنین مدح می‌کند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لُبَسَ الْعَزَّ وَالْكِبْرِيَاءَ وَ...؛ ستایش خداوندی را سزااست که لباس عزت و بزرگی پوشیده و...» (نهج/البلاغه، خطبه ۱۹۲).

این نوع عزت و شرافت یکی از مهم‌ترین ثمرات تربیت دینی است که موجب پرورش انسانی می‌گردد که حرمت و شرافت برای خود قائل است و بزرگواری خود را در همه حال حفظ می‌کند. این یک اعتلای روحی است و حاصل این نوع تربیت انسانی است که هرگز تن به خواری و زبونی نخواهد داد. این عزت و اقتدار، منشأ الهی دارد و ارمغان خداوند است به دوستانش (جوادی آملی، ۱۳۶۶: ۲۸).

- خودشناسی

مهم‌ترین دغدغه بشر در طول تاریخ بعد از خداشناسی، بحث و تحقیق در مورد شناخت خود و کشف ابعاد وجودی خود می‌باشد. امام (علیه السلام) در این‌باره می‌فرماید: «الْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ مَهْلًا أَلَا يَعْرِفُ قَدْرَهُ؟ عَالِمٌ كَسَى اسْتِ كَهْ اِنْدَاوَهْ وَ اَرْزَشْ خَوْدْ رَا بَشْنَاَسِدْ، هَمِيْنْ بَرَايْ نَادَانِيْ مَرْدْ كَافِيْ اسْتِ كَهْ اَرْزَشْ خَوْدْ رَا نَشْنَاَسِدْ» (نهج/البلاغه، خطبه ۱۰۳). از این‌رو دانا کسی است که قدر خود را بشناسد و با خودشناسی خویش به هر پستی تن ندهد. انسان با شناخت خود، عارف به شگفتی‌های درونی خود می‌شود که خود این راهی برای شناخت خداوند است و کسی که قدر و قیمت خودش را نشناسد، در واقع نادان و جاهل به خود است و خویش را به بهای اندک می‌فروشد. از این‌رو بهترین ابزار برای شناخت خود، عقل است و آدمی در پرتو عقل است که می‌تواند به معرفت وجودی خویش برسد؛ چنانکه امام (علیه السلام) می‌فرماید: «أَفْضَلُ الْعَقْلِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسُهُ؛ ارزنده‌ترین مرحله خردورزی خودشناسی است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۱۹۹).

خودشناسی یعنی پی بردن به استعدادها و مقام و منزلت و هویت انسانی در میان سایر مظاهر هستی. استاد مطهری در این‌باره می‌نویسد: «خودشناسی به این معنی است که انسان مقام واقعی خود را در عالم وجود درک کند و بداند موجود خاکی محض نیست و در حقیقت پرتوی از روح الهی در او دمیده شده است که به مناسبت آن حتی قادر است به لحاظ ارزش و معرفت بر فرشتگان پیشی گیرد و بداند که او موجودی است آزاد و مختار، مسئول ساختن خود و دیگران و مسئول ساختن جهان بهتر، بداند که امانتدار الهی است و بداند که برحسب تصادف برتری نیافته است تا استبداد بورزد و همه چیز را برای شخص خود تصاحب کند و تکلیفی برای خود قائل نباشد» (مطهری، ۱۳۸۴: ۱۴/۲۹). همچنین منشأ حرکت انسان به‌سوی تکامل را شناخت نفس معرفی می‌کند و بی‌توجهی به آن را سبب هلاکت آدمی می‌داند؛ چنانکه امام (علیه السلام) می‌فرماید:

«هَلَكَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ» کسی که ارزش خود را ندانست، نابود شد» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۹). انسان بدون شناخت حقیقی خویش، هرچند از لذایذ مادی و شهوانی برخوردار باشد، از زندگی انسانی بهره‌ای نمی‌برد. شناخت عمیق نسبت به خود این است که بداند کیست و خالق خود را بشناسد و راه کمال خود را بیابد و بداند زندگی‌اش بدون فضیلت و معرفت ارزشی ندارد (تهرانی دوست، ۱۳۸۳: ۲۳).

انسان خودباور کسی است که به استعدادها و کمالات بالفعل و بالقوه خود واقف بوده و در صدد بهره‌وری صحیح از آنها باشد، به‌گونه‌ای که نه خودبزرگ‌بینی به او دست دهد و نه خود را کمتر از آنچه هست ببیند. زیرا هر دو احساس برای انسان مخرب است. از منظر دین، عزت امری قابل‌دسترسی برای همگان است و این خود باعث خودباوری می‌شود. شخص کریم النفس با خودباوری و نهراسیدن از شکست بر مشکلات غلبه می‌کند و مقابله با شهوات برایش آسان است. از این‌رو به هر اندازه که نفس عزیز و ارجمند باشد، اراده و انگیزه‌اش نیز قوی می‌شود و شخص برای مبارزه با شهوات ابایی ندارد (مطهری، ۱۳۸۴: ۱۴/۱۷۲).

انسانی که قدر و منزلت خود را درک کند، استعدادهای وجودی خود را هدر نمی‌دهد، چنین انسانی نسبت به رشد و کمال خود به دیده بی‌اعتنایی نمی‌نگرد و برای رسیدن به سعادت تلاش می‌کند. بنابراین انسان وقتی هدف اصلی خود را شناخت و جایگاه واقعی خویش را در نظام آفرینش کشف کرد، دنیا و امورات آن او را به خود مشغول نخواهد ساخت، بلکه تمام تلاش و سعی خویش را برای نیل به هدف والای انسانی به کار خواهد گرفت؛ چنانکه امام علیه السلام می‌فرماید: «وَلَا تَشْغَلُهُمْ عَنْهَا زِينَةُ مَتَاعٍ وَلَا قُرَّةُ مَنْ وَلَدَ وَلَا مَالٌ...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹). امیرالمؤمنین علیه السلام با درک و بینش عمیق از انسان توصیه مؤکد بر شناخت انسان‌ها از خود دارند و می‌فرماید: «فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ يَكُونُ بِقَدَرٍ غَيْرِهِ أَجْهَلْ؛ قَطْعاً كَسَى كَيْفَ بِهِ اِندَازَه وَ اَرْزَاقُ خُودِ نَاقِدِ اِست، بَه اِندَازَه وَ اَرْزَاقِ دِیْگَران نَاقِدِ اِست» (همان، نامه ۵۳). واضح است منظور حضرت علیه السلام از این شناخت، شناخت ارزشی است که خداوند در وجود فرد به ودیعه نهاده است و همین ارزش‌ها آدمی را از غلتیدن در ورطه هلاکت نجات می‌بخشد.

- جهان‌شناسی

نحوه شناخت و نگاه انسان از جهان هستی در نوع بهره‌وری او از آن برای رسیدن به اهداف عالی بسیار تأثیرگذار است. امام علیه السلام در خصوص افرادی که تمام تلاش و کوشش خود را در بهره‌برداری هر چه بیشتر از دنیای مادی به کار گرفته و از توجه به ارزش‌های معنوی غافلند،



می‌فرماید: «وَلَيْسَ الْمَتَجِرُ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمَنًا و...؛ کسانی که دنیا و لذت‌های آن را بهاء و قیمت جان‌های خود قرار داده‌اند، تجارت چنین انسان‌هایی بدترین نوع تجارت است» (همان، خطبه ۳۲). به اعتقاد ایشان، دنیا از آنجایی که فانی و زودگذر است، شایستگی دلبستگی ندارد و اگر کسی خود را به دام آن بیندازد، دنیا او را به دنبال خود می‌کشد و باعث ذلت و خواری مقام انسانی وی می‌گردد؛ چنانکه امام (ع) خطاب به فرزندشان می‌فرماید: «فَالْمَالُ لَا يَبْقَى لَكَ وَلَا تَبْقَى لَهُ؛ نه مال دنیا برای تو پایدار و نه تو برای مال دنیا باقی خواهی ماند». همچنین در همین نامه به فرزندشان می‌فرماید کسی که خود را به دنیا بفروشد، طوق بندگی آن را به گردن آویخته و خود را از نعمت بزرگ آزادی محروم ساخته است (ر.ک: همان، نامه ۳۱). اگر دنیا انسان را به خودش مشغول کند، هدف اصلی آدمی که رسیدن به جایگاه رفیع انسانی است، فراموش می‌شود و این با هدف خلقت الهی و کرامت والایی که خداوند در نهاد بشری قرار داده ناسازگار است؛ چنانکه امام (ع) می‌فرماید: «أَنَّهُ لَيْسَ لِنَفْسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَتَّبِعُوهَا إِلَّا بِهَا؛ کمترین بهای انسان بهشت است و رضایت انسان به کمتر از آن، خسارت و فروختن به کمتر از قیمت واقعی است» (همان، حکمت ۴۵۶). طبق فرمایش ایشان ارزش انسان بسیار بیشتر از آن است که خود را در دام دنیا گرفتار سازد و دنیا او را به دنبال خود بکشد؛ چنانکه می‌فرماید: «هَمَّا خُلِقْتُ لِشِغْلِنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ كَالْهَيْمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هَمَّاهُ عَلَفَهَا أَوْ الْمُرْسَلَةِ شُغْلَهَا؛ مرا نیافریده‌اند که چون چهارپایان خوردنی‌ها لذیذ و گوارا مرا سرگرم کند یا چون حیوان پرواری که تمام همت او علف است، باشم یا به زیورهای دنیا، فریفته شوم و در چنگال آن گرفتار آیم» (همان، نامه ۴۵). امام (ع) در اینجا اشاره می‌کند که مقام انسانی بالاتر از آن است که شخص مانند حیوانات فقط به فکر خوردن و تمنیات دنیا باشد. انسانی که هدفی جز تأمین غرایز خود ندارد، هزاران سال هم که بگذرد، ذره‌ای از مقام انسانیت را درک نمی‌کند و هر چه پیش رود، به حیوانیت نزدیک‌تر می‌شود.

اگر شخص ارزش وجودی و مقام والای خود را بداند و جایگاه دنیا را نیز درک کرده باشد، هیچگاه انسانیتش را به دنیای فانی نمی‌فروشد (سپهری، ۱۳۸۸: ۲۸۲/۱). امام (ع) شرط پایداری انسان در این دنیا را آن می‌داند که آدمی دل به این دنیای فانی نبندد و خود را به هلاکت بیندازد؛ چنانکه می‌فرماید: «الدُّنْيَا دَارُ مَحَرٍّ لَا دَارَ مَقَرٍّ وَ النَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ، رَجُلٌ بَاعَ فِيهَا نَفْسَهُ فَأَوْقَعَهَا وَ رَجُلٌ ابْتِغَى نَفْسَهُ فَاعْتَقَهَا؛ دنیا گذرگاه عبور است نه جای ماندن و مردم در آن دو دسته‌اند: یکی آنکه خود را فروخت و به تباهی کشاند و دیگری که خود را خرید و آزاد کرد» (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۳). بنابراین انسان با



شناخت دنیا و درک فانی و زودگذر بودن آن، می‌فهمد که دنیا نمی‌تواند بهای نفس کریم و ارزشمند او قرار گیرد و بهای او تنها بهشت و رسیدن به سعادت اخروی است.

در واقع این جهان با قوانین و سنت‌های خود باید مقدمه‌ای برای موجودی برتر و شایسته باشد که با اختیار خود راه تکامل را به‌سوی بی‌نهایت می‌پیماید؛ موجودی که لایق باشد تا به مقام رضوان الهی برسد؛ چنانکه در آیه ۱۳ سوره جاثیه آمده است: «وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِی السَّمَوَاتِ؛ که مراد از آسمان‌ها و زمین کل هستی می‌باشد»، همه هستی به خاطر انسان و به نفع انسان خلق شده است (تهرانی دوست، ۱۳۸۳: ۴۰).

نتیجه‌گیری

نوشتار حاضر ضمن تعریف کرامت انسانی و مبانی پیدایش و زمینه‌های آن در وجود انسان، به دنبال ارائه الگوی تکریم انسان‌ها بوده که رابطه تنگاتنگی با تکالیف انسانی در قبال یکدیگر دارد و به‌واسطه همین موهبت الهی در وجود تک‌تک آدمیان است که خداوند آدمی را به رعایت شأن و حفظ حرمت یکدیگر مکلف ساخته است و تخطی از این تکالیف، باعث اختلال در نظم عمومی و تضییع حقوق دیگران و پایمال شدن شرافت و عزت افراد جامعه می‌شود.

امام علی علیه السلام در بیانات ارزشمند و سیره خود در هر شرایطی بر حفظ حرمت انسان‌ها تأکید داشته و به‌واسطه این ویژگی، بی‌حرمتی به احدی حتی مخالفان را جایز نمی‌داند و با تأکید بر ارزش‌های والای انسانی نظیر خلیفه‌اللهی و مسجود فرشتگان بودن، او را به اطاعت خدا و رعایت تقوا و احترام به حقوق هم‌نوعان برای رسیدن به مقام قرب الهی و سعادت اخروی سوق می‌دهد. در واقع همین عزت و ارجمندی نهفته در وجود آدمی است که او را به منبع و سرچشمه عزت یعنی خداوند متعال متصل می‌کند و در صورت نادیده گرفتن آن، شخص خود را به ورطه نابودی و هلاکت می‌کشانند. از منظر امام علیه السلام کرامت، اصلی است که جامعه را قوام می‌بخشد و به اعتدال می‌رساند و سلامت و آرامش آن را تضمین می‌کند.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم؛ ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ج ۷، ۱۴۰۸ ق.
۴. استادی، هوشنگ، فرهنگ عربی به فارسی مبین، تهران: نشر ترانه، ۱۳۸۶.
۵. انیس، ابراهیم و دیگران، فرهنگ معجم البسیط، ترجمه محمد بندرریگی، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۸۹.
۶. آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی فارسی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱.
۷. آقاجری، هاشم، «حکومت دینی کرامت انسانی»، روزنامه مشارکت، ۱۳۸۷.
۸. باکوئی، زین‌العابدین، عزت و اقتدار دینی، تهران: انتشارات مهدی‌یار، ۱۳۸۱.
۹. تهرانی دوست، فاطمه، کرامت‌های انسان، تهران: انتشارات مفید، ۱۳۸۳.
۱۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و درر الکلم، هاشم حسینی، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶.
۱۱. جعفری، محمدتقی، حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام، تهران: دفتر خدمات حقوقی، ۱۳۹۵.
۱۲. -----، حکمت اصول سیاسی، تهران: انتشارات بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۹.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر انسان به انسان، قم: انتشارات اسراء، ۱۳۸۷.
۱۴. -----، تفسیر تسنیم، قم: انتشارات اسراء، ج ۳، ۱۳۸۷.
۱۵. -----، کرامت در قرآن، قم: انتشارات اسراء، ۱۳۶۶.
۱۶. حسن‌زاده آملی، حسن، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، قم: انتشارات قیام، ۱۳۸۳.
۱۷. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: مؤسسه العلمیه مطبوعات، ۱۴۳۰ ق.
۱۹. سپهری، محمد، کاوشی در نهج البلاغه، تهران: انتشارات بنیاد نهج البلاغه، ج ۱، ۱۳۸۸.
۲۰. شیخانی، محمدباقر و همکاران، سریر سخن، تهران: انتشارات هاجر، ۱۳۹۳.
۲۱. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، محمدباقر موسوی، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸.
۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، محمدحسین، بکائی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۲۳. فیض، رضا، مبانی عرفانی کرامت ذاتی انسان، قم: انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۴.
۲۴. قمی، عباس، مفاتیح الجنان، الهی قمشهای، انتشارات آیین دانش، ۱۴۰۰.
۲۵. کشاورز، سوسن، «اصول و مبانی کرامت انسانی»، پرتال امام خمینی، ۹۸/۳/۱۰.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، جواد، مصطفوی، تهران: انتشارات اسوه، ج ۲، ۱۳۷۵.
۲۷. متقی، علی بن حسام‌الدین، کنز الاعمال فی سنن الاقوال و الافعال، محقق بکری حیانی، بیروت: مؤسسه رساله، ۱۴۰۹ ق.



۲۸. مصباح یزدی، محمدتقی، نظریه حقوقی اسلام، قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۰.
۲۹. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: انتشارات وزارت ارشاد، ج ۶، ۱۴۱۶ ق.
۳۰. مطهری، مرتضی، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، تهران: انتشارات صدرا، ج ۱۴، ۱۳۸۴.
۳۱. معین، محمد، فرهنگ معین، تهران: انتشارات بهزاد، ج ۳، ۱۳۹۰.
۳۲. معلوف، لوییس، المنجد، ترجمه محمد بندرریگی، تهران: انتشارات ایران، ج ۲، ۱۳۸۴.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۱۲، ۱۳۶۱.
- مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۰.